

از : دکتر عزیزالله - ملکوتی

دستیار بخش روانی ۲

نوروز و جنگ

موضوع سخنرانی من راجع به نوروز و جنگ است. خود انتخاب این مسئله و موضوع ارتباط دارد با اصل قضیه. روزیکه برای انتخاب موضوع تعیین شده بود. و هرکس موضوعی را انتخاب میکرد، درست روزی بود که حوادث جهانی حالت خاصی را بوجود آورده بود که همان حالت نوروتیک قبل از جنگ را در من ایجاد کرده بود و این بود که من تصمیم گرفتم این موضوع را انتخاب کنم، و از این تریبون هم راجع باین موضوع بحث شود.

موضوع سخنرانی من راجع به نوروز و جنگ است. خود انتخاب این مسئله و موضوع ارتباط دارد با اصل قضیه. روزیکه برای انتخاب موضوع تعیین شده بود. و هرکس موضوعی را انتخاب میکرد، درست روزی بود که حوادث جهانی حالت خاصی را بوجود آورده بود که همان حالت نوروتیک قبل از جنگ را در من ایجاد کرده بود و این بود که من تصمیم گرفتم این موضوع را انتخاب کنم، و از این تریبون هم راجع باین موضوع بحث شود.

در ادبیات روان‌پزشکی سندرمی وجود دارد بنام سندرم نوروز تروماتیک و بعقیده عده‌ای از متخصصین فن این نوع نوروز بعلت استرس‌های موقعیتی نیست، بلکه بعلت يك مکانیسم حفظ خود درمقابل خطر انهدام میباشد.

واکنش نسبت به وحشت انهدام، هسته مرضی اصلی را بوجود می‌آورد و در اطراف این هسته يك نوع سازمان جدید بر مبنای آداپتاسیون ایجاد میگردد این واکنش و سازمان جدید را بنام نوروز تروماتیک مینامند. فروید این پدیده را مبنای مطالعات خود در هیستری قرار داده است. unfallsneurion . آخرین تحلیلی که فروید از نوروز جنگ نموده است، این است که در اثر شکست نیروی دفاعی در مقابل محرک اصلی تولید

بطور مقدمه عرض میکنم که مسئله نوروز و بیماریهای نوروتیک خواه بعلت تخلیه‌های هیجانی شدید باشد و یا در نتیجه حذف مهار قشر مغز از مراکز قاعده‌ای و یا بعقیده روانکاوان بعلت هجوم محتویات ضمیر ناخودآگاه به قسمت شعور آگاه باشد، و یا يك آشفستگی در سندرم آداپتاسیون، بعلت استرس پدید آید و یا از دیدگاه پاولف، انعکاس‌های شرطی را در بروز آن موثر بدانیم، و یا هر نظریه دیگری در این مورد دخیل

وبکار بردن اصول نظامی بمبارزه بر خیزند خوشبختانه استثنائی است. و آنطور که عده‌ای میگویند اجتناب‌ناپذیر نیست و حتی گفته (مالتوس) و پیروان او که معتقد هستند افزایش خواربار بطور تصاعد عددی و افزایش جمعیت بطور تصاعدهندسی حاصل میشود و بنابراین در هر حال و هر وقت عرضه تغذیه نسبت به تقاضا کاهش یافت و بعدا کثر رسید. جنگ اجتناب‌ناپذیر است سفسطه‌ای بیش نیست. چون مساعی و مجاهدتی که صرف تکمیل تکنیک تسلیحات میشود اگر یکصدم آن صرف تکمیل تکنیک حاصل برداری شود، کمبود غذایی که منجر به جنگ میشود پیش نخواهد آمد. بعلاوه در جنگ‌های قدیم بیشتر جنگ‌های عقیدتی گاهی خرافی و اغلب اوقات جاهلانه بوده است. و هم چنین در پاسخ آنتهایکه به پیروی از فروید و سایر روانکاوان معتقدند در بشر دو انگیزه مرگ و زندگی وجود دارد میتوان گفت طبق همان تئوری‌های روانکاوی، گزینه مرگ را که انهدام و خرابی و جنگ و مرگ و میر از آن برمیکیزد بصورت تعالی و تصعید میتوان در خدمت بشر درآورد. در هر حال موضوع سخنرانی ما اسباب و علل بیماری‌زائی جنگ نیست. جنگ بهره‌عانی باشد بالاخره اگر انشاءاله درآتیه درگیر نشود در گذشته درگیر شده

اضطراب فوق‌العاده شدید میشود و از آنجا انواع و اقسام نوروها پدید میآید. این تئوری بنام نظریه رایتز شوتز Reitzschutz theory معروف است. مسئله نورو و جنگ از چندین جهت قابل توجه است. و برای بحث در آن لازم است که قبلا چند موضوع را تا آنجا که ممکن است بررسی کنیم. اولآ آیا جنگ پدیده عادی طبیعی و ضروری هست یا نه؟ این مسئله را بحسب درکی که از اجتماع داریم بانواع مختلف در نظر میگیریم - در اینکه پدیده عادی نیست شکی نیست و حتی آنهایی که آنرا از نظر فلسفه حب حیات مورد بررسی قرار میدهند آنرا پدیده غیر-عادی و خوشبختانه استثنائی میدانند جنگ از لحاظ مفهوم عام آن پدیده‌ایست فیزیولوژیک و ذاتی انسان و شخص هم از آغاز زندگی اولین جنگ وستیز خود را در آغوش مادر شروع میکند. و از این دیدگاه زندگی یعنی جنگ، جنگ وستیزی که از آغاز زندگی و تا آخرین نفس عمر بیش و کم با طی مراحل شدت و ضعف درگیر است. ما با امیال خود از درون و با مقتضیات اجتماع از بیرون دائما در جنگ و ستیز هستیم. ولی جنگ به مفهوم خاص که بعقل اقتصادی و سیاسی مختلف، دو دسته از مردم کشورها با اسلحه و مهمات

و نسل فعلی هنوز خاطرات جانکاه جنگ اخیر را بیاد دارد و بعضی از حاضرین شاید دو جنگ جهانی اخیر را بخاطر داشته باشند .

موضوع مورد توجه ما اینست که آیا خود پدیده جنگ را میتوان جزء عوامل بیماریزای نوروز ها شناخت یا نه ؟ جنگ پدیده ایست که در تمام شئون حیاتی تاثیر دارد و تنها جنگ جویان را شامل نمیشود و با سیر تکامل تسلیحات جدید حتی غیرجنگ جویان بیشتر در معرض خطر قرار میگیرند بنابراین سعی خواهیم کرد که جنگ را از نظر تاثیر بر روی خود جنگ جویان ، غیرجنگ جویان هنگام جنگ و قبل و بعداز جنگ مطالعه کنیم .

قبل از جنگ - هیچ جنگ گرمی بی مقدمه آغاز نمیشود . همیشه مدتها قبل از آن جنگ سرد در کار است تا به جنگ واقعی و گرم بکشد . آتش افروزان جنگ هرگز مقصد و هدف خود را از بروز جنگی آشکار نمیکند و تمام منابع روانشناسی و اجتماعی و ایدئولوژی را برای خدمت در ظهور جنگ بکار میاندازند و تا از لحاظ روانی نوروز جنگ و افکار مزاحم مسلط ستمدیدیگی یا احقاق حق بر مردم مستولی نشود آماده جنگ نمیشوند . پس لااقل امروزه در کشور

های مترقی قبلا مردم را با تهییج احساسات و ایجاد اضطراب و نشان دادن خطراتی آماده میکنند . و این منجر به یک حالت اضطراب و وحشت شدیدی میشود که بالاخره عمل جنگ در حکم عمل جبری و فرار از نگرانی درمیآید . حس تردید و دودلی بین صلح و جنگ در بشر پیدا میشود که پایان یکی مرگ و دیگری زندگی است . چون اعصاب به تحریک آتش افروزان بآن مرحله از عصیان رسید که دیگر اراده بی تاثیر میشود ، اراده های قوی تر جنگ را تحقق میبخشند . نمونه ای از اضطراب و وحشت جنگ سرد اخیرا در حوادثی که متعاقب انفجارهای بمب های اتمی قوی روی داده دیدیم که بعضی پایان عالم را نزدیک و در صدد پیدا کردن گوشه دنجی برای فرار از مرگ بر آمده بودند (و اگر بخاطر تان باشد در روزنامه ها نوشتند که یک تاجر انگلیسی اموال خودش را فروخته بود و از دیگران خواسته بود که بدو تاسی کنند و بروند در یک جزیره دور افتاده در اقیانوس ها و آنجا زندگی کنند تا از شر جنگ در امان باشند) متینگ برتر اندر اسل فیلسوف انگلیسی و اقدامات وی در کوچه های لندن (اعتصاب نشسته) و نظائر آن حکایت از خاطر آشفته و

وحشت و اضطراب عمومی دارد .

دوران جنگ

وقتی از امکان جنگ چنین وحشت ها پدید آید بدیهی است خود جنگ موجب ناراحتیهای وخیم تری خواهد شد. هنگام جنگ مردم بدو دسته تقسیم میشوند . دسته‌ای مستقیماً در جبهه‌ها مشغول نبرد هستند و دسته‌ای دیگر در پشت جبهه از صدمات جنگ رنج می‌برند. در مورد دسته اول باید بگوئیم که تبدیل زندگی سویل بنظامی برای عده‌ایکه بهنگام جنگ به ارتش فراخوانده میشوند فوق‌العاده مشکل است . شخص عضو تشکیلاتی میشود که بهیچ وجه مشابهتی با اجتماعی که ترك کرده است ندارد. آزادی خود را در همه چیز از دست میدهد با آنکه مسئول است تحت فرمان نیز میباشد . در مورد سربازان و کارمندان قدیمی ارتش هم نظم و قاعده دوران صلح که آنها سعی کرده بودند کم و بیش خود را با آن وفق دهند بهم میخورد . سرباز در يك محیط پر از اضطراب و وحشت با خستگی مداوم ، محرومیت جنسی و غذائی دست‌بگریبان است . در ضمن عده‌ای از مردم که تحت تاثیر فلسفه انسان دوستی میباشند و هنوز اعصاب آنها باندازه کافی تحريك نشده از کاری که میخواهند انجام دهند

بیزار و وحشت‌زده هستند . دسته دیگر نیز جرأت و جسارت ابلهانه جنگیدن را در خود نمی‌بینند . این دلایل بهمراهی شرائط دیگر موجب میشود که سربازان دچار نوروژ هیستریک شوند و اگر علامت بانسکی نبود شاید در جنگ اون جهانی حتی يك سرباز هم در سربازخانه های فرانسه باقی نمی‌ماند .

محیط وحشتناك جنگ اصول و اخلاق و مذهب خاصی را تحمیل میکند و این فشار ایجاد اضطراب و در نتیجه افکار مزاحم و مسلط میکند . علائم نوروژ حاد جنگ عبارت است از کم اشتھائی ، بی‌خوابی بعلت کابوسهای شبانه ، ترس و وحشت از صدا، بی‌دقتی و بی‌توجهی ، اضطراب و بی‌قراری میباشد . گاهی علائم حرکتی و روحی توأم میشود . ممکن است یکنفر ابتدا دچار لرزش سپس تیک گردیده و بالاخره دچار يك افسردگی عمیق شود .

علائم دیگری را تحت عنوان نوروژ مزمن جنگ ذکر کرده‌اند : بطور خلاصه این علائم عبارت است از اختلال روانی بعلت تغییر درك شخص از خود و یارو یا های شوم و وحشتناك Catastrophique و یا بی‌قراری دائمی .

دراغلب اوقات علائم نوروژ جنگ بمقدار وسیعی وابسته به سیستم

چون تمام عوامل لازم خارجی را پیدا میکند دوبرتبه بیدار میشود. جنگ هر قدر با تکنیک قوی تر و در محیط وسیع تری انجام شود عوامل بیشتری درحوضه وسیع تری ایجاد میکند. مثلاً دوری سربازان جبهه از محیط آشنا و محبوب خانواده و بسر بردن در محیط خشک انتظامی موجب بروز مراحل مختلف افسردگی و گاه تظاهرات هیجانی شدید میشود. احساس غربت و رنج دوری از وطن از مشاهدات روزمره است. بعلاوه در اثر جنگ اقتصادیات بهم میریزد، روابط خانوادگی از هم میگسلد. کم بود خواربار علاوه بر ایجاد بازار سیاه و قاچاق و نتیجه های بیماریزائی آن موجب نقص غذایی و آویتامینوزها میشود و در نتیجه استعداد ابتلای به بیماریهای نوروتیک تشدید مییابد. ناراحتی کسان سربازان که عزیزان خود را در جبهه های جنگ با مرگ گلاویز میدانند خود یکی از عوامل بیماریزای افراد غیر جنگجو است. اخلاقیات و عادات می آشامی اعتیاد به مرفین و مخدرات دیگر و فحشاء نه تنها سربازان را آلوده میکند، پشت جبهه نیز همین عوامل جوامع را تباہ میسازد. حساسیت افراد و کسانی که هیجان افراطی هستند در این گیرودار آنها را به انواع نوروژها دچار میسازد.

اوتونوم است. این علائم شامل نوسان شدید ریتم قلب، اسپاسم عضلات صاف و گاهی عضلات ارادی میباشد. در بعضی از موارد بیمار دارای علائم کامل یک هیپرتیروئیدیسم میباشد که همراه با اختلال متابولیسمی نمیشاند. طبق آمارهای دقیقی که در جنگ دوم جهانی بدست آمده تعداد زیادی از بیماران نوروژی دچار اختلالات سوماتیک بخصوص زخم معده و اختلالات دیگر دستگاه گوارش بوده اند.

عده ای از متخصصین اعصاب معتقد هستند که در دوران جنگ ضایعات روانی همراه با ضایعات عضوی دستگاه اعصاب مرکزی است و دلیل ایشان اختلالات حسی و حرکتی است که مشاهده کرده اند. صرف نظر از موارد هیستریک تعداد بیماران مبتلا به همپلاژی و پاراپلاژی و در موارد خفیف تر لرزش، احساس سرما و درد و کرختی کم بوده است. انواع دیگر نوروژ مانند می آشامی اعتیاد به مخدرات، انواع انحرافات جنسی، نابودی خلاقیات در جریان جنگ نتیجه طبیعی جنگ است و نیز استعدادها و مزاجهای نوروتیک یا پسیکوتیک که در جریان زندگی صلح با مراعات اصول بهداشت روانی مهار شده و تظاهری نداشته است هنگام جنگ

دوران بعد از جنگ

جنگ هر قدر طولانی تر و بیرحمانه تر باشد نتایج بعد از جنگ وخیم تر است. بارزترین مثال خلبان هواپیمائی است که اولین بمب اتمی را بر روی هیروشیما انداخت که فعلا گویا پس از حوادث متوالی چون از رنج احساس گناه بررگی که مرتکب شده آرام ندارد، در بیمارستان تحت درمان روانی است. نظیر این خلبان که معروفیت ندارند فراوان هستند. بعلاوه خرابی های جنگ که خانواده ها را از هستی ساقط کرده، عزیزانی را از کانون خانواده ربوده است پس از جنگ صحنه بدبختی و بیچارگی ایجاد میکند که سالها طول میکشد تا جبران شود و یا نشود. و در جریان این سالها روحیه افراد در شرایطی بسر میبرد که همه بیماریزا و نوروزخیز است. محرومیت های جنگ پس از جنگ هنوز ادامه دارد. بنابراین همان نتایجی که هنگام جنگ میداد همچنان بوجود میآورد. پس از جنگ دوم جهانی. می آشامی فساد اخلاق

فحشاء و خیلی چیزهای دیگر همچنان ادامه دارد.

شاید علت پیدایش دسته های جنایتکاری که با سن کم بدزدی و آدمکشی میپردازند از عواقب جنگ باشد. مسئله جنایت غیربالمین در اغلب کشورها پس از جنگ اخیر پیدا شده است و در آمریکا و انگلیس از خبرهای یومیه است، که کمسیونها مامور مطالعه، بررسی و مسائل جلوگیری از آن هستند و اینهم از پایان جنگ شروع شده و ادامه دارد. نسل بعد از جنگ نسلی است که در عین محرومیت و اضطراب و وحشت بوجود آمده است پس ناچار دارای تمام عوارض نوروپاتی است که معلول آن میباشد. خلاصه جنگ هنگام پس و پیش از آن عفیریتی است که شماری مردم خودخواه و نادان بر بشر مسلط میکنند و تمام مظاهر انسانیت را به باد تباهی و فساد میدهند. شاید خدا ما را از شر جنگ آتی رها سازد.

درخاتمه يك حلقه فيلم بنام Combat Fatigue یا ناراحتی روانی در جنگ، که از دایره مخابرات ارتش ایران، بامانت گرفته شده بود، نمایش داده شد.

REFEREENCE

- 1 - Goldstein K. "on the so-called war neurosis" Psychosomatique. medicin 1943
- 2 - Karandier Abram, The Traumatic neurosis of war 1941
- 3 - Karandier Abram, The Traumatic Neuroses of war 1959 in American Handbook of Psychiatry
- 4 - Encyclopedie Medico - Chirurgicale, Psychiatrie, second vol.